

## بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان

محمد جواد نجفی<sup>۱</sup>

علیرضا صفایی مهر (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله فلسطین یکی از موضوعات چالش برانگیز در سیاست خارجی عربستان سعودی می باشد که در دهه اخیر بالأخص در دوره محمد بن سلمان مورد تغییرات عمده ای واقع گردیده است. به طور کلی رفتار سیاست خارجی هر بازیگری با توجه به نقش عوامل گوناگون شکل می گیرد و بدلیل اینکه همواره رویکرد عربستان سعودی به عنوان بازیگر مؤثر در جهان اسلام، در چگونگی روند این پرونده مؤثر بوده است؛ لازم می آید به منظور تحلیل و مدیریت مناسب این تغییر رویکرد، عوامل و فاکتورهای مؤثر شناسایی و احصاء گردد. (بیان) پژوهش حاضر با بهره گیری از مدل پیش تئوری جیمز روزنا و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال شناسایی عوامل تاثیرگذار در سیاست خارجی عربستان سعودی به طور مشخص پس از روی کار آمدن محمد بن سلمان می باشد. (روش) با قبول اینکه دو متغیر فرد و نظام بین الملل بیشترین اثرگذاری را در این دوره دارا می باشد (فرضیه)، نتایج احصاء شده از این پژوهش بیان گر آن است که؛ از یک سو تحولات محیط داخلی عربستان به ویژه نقش رهبر جدید و ویژگی های شخصیتی وی و از سوی دیگر عوامل خارجی همچون همکاری های استراتژیک با ایالات متحده، تنش های منطقه ای از جمله رقابت با جمهوری اسلامی ایران، ناکامی در بحران یمن و ایجاد موازنه قوا به عنوان مؤثرترین عوامل تغییر رفتار سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین مشخص شده اند. (یافته ها)

کلیدواژه ها: پرونده فلسطین، عربستان، سیاست خارجی، جیمز روزنا.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران. <https://orcid.org/5037-7347-0002-0000>  mohammadgavad71@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، گروه مطالعات منطقه ای، دانشکده مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. <https://orcid.org/0000-0003-0961-612x> 

## ۱. مقدمه

رژیم صهیونیستی جهت مشروعیت بخشی به خود و دستیابی به عمق استراتژیک در منطقه نیازمند برقراری رابطه با دولت های منطقه می باشد. این رژیم با جاه طلبی های برخی سران منطقه، فرصت بی نظیری برای توسعه دکترین رابین- پرز با محوریت خلیج فارس یافته و با فراهم نمودن زمینه های لازم برای تعمیق روابط با این کشورها، روز به روز بر ابعاد و پیچیدگی های آن افزوده است. از جمله این اقدامات می توان به توافق اخیر رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین اشاره نمود. این بدعت و ادامه این روند در منطقه می تواند نظم امنیتی منطقه، محور مقاومت، امنیت جمهوری اسلامی ایران و پرونده فلسطین را تحت تاثیر قرار دهد که این امر نشان دهنده ضرورت پایش و رصد اقدامات و راهبردهای کشورهای منطقه از جمله عربستان در مقابل این رژیم می باشد. به علاوه فلسطین یکی از مهمترین مسائل جهان اسلام از منظر ایدئولوژیک و همین طور یکی از مهمترین مسائل بین المللی می باشد. بنابراین نقش دولت عربستان سعودی و چگونگی سیاست خارجی این کشور که همواره فلسطین را موضوعی مربوط به خود و جهان عرب می داند و تحرکات این کشور در راستای بدست گرفتن ابتکار عمل در حل مسئله فلسطین، بسیار حائز اهمیت می باشد و در نتیجه، ضرورت آن است تا شاخص های سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین مشخص گردد.

این نوشتار به دنبال پاسخ به پرسش اصلی؛ بررسی ماهیت رویکرد عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره ی محمد بن سلمان و شناسایی عوامل و فاکتورهای مؤثر بر موضع گیری عربستان در قبال بحران غزه و بطور کلی مسئله فلسطین می باشد. در این مقاله چگونگی سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان بر اساس نظریه جیمز روزنا بررسی گردیده و بدین منظور ۵ متغیر که شامل ویژگی های شخصیتی بن سلمان، نقش او در عربستان، ارزش ها و ایدئولوژی حاکم بر جامعه و سیاست عربستان، ساختار بوروکراتیک عربستان و محیط بین المللی مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می رسد بر اساس مدل جیمز روزنا به نظر می رسد نقش متغیر فرد یعنی ویژگی های شخصیتی و روانشناختی محمد بن سلمان و محیط بین الملل می تواند در این دوره بیشترین تاثیر را در شکل گیری و چگونگی رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به مسئله فلسطین داشته باشد. چرا که از زمان تصدی محمد بن سلمان به عنوان ولیعهد سعودی، تلاش های مکرری به منظور

رسیدن به رهبری جهان اسلام صورت گرفته، تا جاییکه ممکن است به زعم برخی کارشناسان به منظور جلب حمایت ایالات متحده و مقابله با محور مقاومت، به توافق به رژیم صهیونیستی روی بیاورد. با بررسی قرائن، شواهد و تحلیل رویکرد سعودی‌ها در قبال پرونده فلسطین می‌توان بیان نمود که عربستان سال‌های طولی است که رویکرد خود را نسبت به مسئله فلسطین تغییر داده است و این تغییر رویکرد برخاسته از نگاه محافظه‌کارانه به تحولات منطقه، صلح اعراب و شناسایی رژیم صهیونیستی می‌باشد، که همراه با پروژه موسوم به معامله قرن نیز همراه شده است. علاوه بر این قرارگرفتن رضایت‌مندی ایالات متحده امریکا نیز به عنوان عامل مؤثر در سیاست خارجی دولت سعودی، و همچنین افزایش قدرت منطقه ای ایران در ذیل محور مقاومت موجب گردیده؛ تا عربستان پس از تحریم نفتی غرب و حامیان رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۳ و در خلال جنگ اکتبر، عملاً رویکرد خود را به مسئله فلسطین تغییر داده و دولت‌های عربی را حول یک خط مشی واحد که برخاسته از شیوه‌های سیاسی - دیپلماتیک است، هماهنگ نماید که البته این تغییر رویکرد در دوره بن سلمان به حد اعلای خود رسیده است.

بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که شاخص‌های کلی سیاست خارجی عربستان سعودی مشخص و شناسایی شده‌اند و از منظر تئوری‌های مختلف نیز تبیین شده، علاوه بر آن عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در خصوص پرونده فلسطین نیز مورد بررسی قرار گرفته است، اما این پژوهش‌ها یا در دوره قبل از روی کار آمدن محمد بن سلمان بوده و یا با تاکید بر دیگر عوامل مؤثر بر سیاست خارجی بوده و نقش عوامل دیگر را پر رنگ تر می‌دانسته‌اند، به عنوان مثال در یکی از پژوهش‌های پیشین، محقق نقش پررنگ‌تری برای فرقه وهابیت نسبت به دیگر عوامل در فرآیند تشکیل و چگونگی تغییر رویکرد سیاست خارجی عربستان قائل گردیده بود.

متغیر اصلی این پژوهش؛ سیاست خارجی عربستان سعودی و متغیر مستقل آن نیز پرونده فلسطین می‌باشد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به گردآوری داده‌ها پرداخته و روش آن تحلیلی - توصیفی با رویکرد قیاسی است که از حیث هدف، پژوهشی تحلیلی - توصیفی بوده و از حیث بعد زمانی نیز مقطعی می‌باشد (دوره محمد بن سلمان).

## ۲. مبانی نظری

### ۱-۲. سیاست خارجی

سیاست دولت‌ها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی؛ اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود البته در روند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک به نحوی بر سیاست خارجی تاثیر می‌گذارند. در خصوص سیاست خارجی به تعریف‌های زیادی بر می‌خوریم، بدون آنکه این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه‌ی آن‌ها به یک مفهوم اشاره دارند. اما از میان آن‌ها تعریف زیر کامل‌تر و روشن‌تر به نظر می‌رسد:

«سیاست خارجی « عبارت است از؛ خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و (تعقیب و تحصیل) منافع خود اتخاذ می‌کند (منصوری، ۱۳۳۵: ۱۱).

در واقع رفتار سیاست خارجی را می‌توان محصول تعامل نیازهای داخلی دولت و نظام بین‌الملل دانست که آن دولت در آن عمل می‌کند (احتشامی، ۱۳۹۰: ۱۷).

منابع خارجی ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل، خصوصیات واحد‌های سیاسی تشکیل دهنده‌ی آن، توانایی واحد‌های سیاسی در تعاملات بین‌المللی و میزان تاثیر گذاری بر یکدیگر را در بر می‌گیرد. از عوامل مهم داخلی تاثیرگذار بر سیاست خارجی باید به منابع حکومتی، اجتماعی، شخصیتی و سازمانی اشاره کرد که هر یک از آنها در جهت گیری سیاست خارجی، توانایی ایجاد وحدت ملی، تامین امنیت نقش دارند. البته تجارب تاریخی نشان می‌دهد که کشورهای به اصطلاح در حال توسعه از دگرگونی‌های نظام بین‌الملل تاثیر پذیری بیشتری دارند تا شرایط داخلی. (ازغندی، ۱۳۸۱: ۵۱) هر یک از این عوامل ذکر شده مشخص می‌نمایند که یک کشور که جهت گیری سیاست خارجی را برگزیند.

### ۲-۲. چارچوب پیش‌تئوری جیمز روزنا

ارائه متغیرهای مستقل، وابسته و واسطه‌ای، نشان از رفتار سیاسی هر دولت بر اساس مجموعه‌ای از عوامل گوناگون است که با اولویت‌های مختلف در کنار هم جمع گردیده‌اند. بر اساس مدل جیمز روزنا، رفتار سیاست خارجی هر کشوری برگرفته از متغیرهای مستقل، وابسته و

واسطه ای می باشد. متغیرهای مستقل عبارتند از: نوع قدرت، اقتصاد، فرهنگ، جامعه و متغیر وابسته را فرد، نقش، جامعه، حکومت و نظام بین الملل و متغیر واسطه ای را نیز نوع حکومت می باشند (Rosenau, 1971: 98).

**الف) متغیر فرد:** متغیر فرد عبارت است از ویژگی های انحصاری تصمیم گیرندگان که شامل تمامی جوانب تصمیم گیرنده است. روزنا معتقد است که خصایص فرد بیشتر در کشورهای توسعه نیافته، تازه استقلال یافته و کوچک مطرح است که فاقد نقشهای سازمان یافته و نهادهای بوروکراتیک بوده و در اصل جوامعی که رهبران کمتر تحت نفوذ و تاثیر افکار عمومی و گروه های ذی نفوذ قرار دارند. البته با توجه به این متغیر، روزنا معتقد است که تصمیم های متخذه از ناحیه یک شخص با تصمیم های شخص دیگر در همان موقعیت به خاطر توانایی ها و روحیات متفاوتشان، متفاوت می باشد (Neack, 2005: 2).

**ب) متغیر نقش:** این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی و انحصاری که در متغیر فرد به آنها اشاره شد، با تکیه بر سمت و جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی و وظایف، مسئولیتها و وفاداری هایی که بر اساس این جایگاه از او انتظار می رود، بر تصورات فرد از جهان و تصمیم گیری های او در عرصه سیاست خارجی تاثیر می گذارد (Rosenau, 1996: 2). به طور کلی می توان نقش را این گونه تعبیر کرد: تصویری که یک دولت، حکومت و یا یک فرد می پندارد که باید بر اساس آن عمل کند. نقش به ویژگی های رفتاری تعریف می شود که ناشی از مسئولیت های سیاست گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پر کند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می رود (راست و استار، ۱۳۸۱: ۳۵۶-۳۵۹).

نقش نیز یکی دیگر از متغیرهایی است که در جهت گیری سیاست خارجی دخیل می باشد. در واقع متغیرهای وابسته به نقش عبارتند از: تاثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار صاحب منصبان و مسئولان که به صورت شرح مشاغل و مسئولیتها یا قواعد رفتاری مورد انتظار از آنان تعریف می شود. (فیروزآبادی ۱۳۸۹: ۸۰-۷۶).

**ج) متغیر دولتی یا بوروکراتیک:** متغیر دولتی، بدین معنا که به جوانب ساختاری دولتی اطلاق می شود. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان های درون دولتی و در نهایت، کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین کننده و ارائه دهنده پیشنهادها و خطوط

کلی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای قادر نیست فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید، به ویژه در نظام‌های گسترده بوروکراتیک دولتهای غربی، این عامل و متغیر بیشتر بروز می‌کند. منظور از این متغیر، نوع سیستم تصمیم‌گیری موجود در یک کشور و تاثیر این روش و سازوکار بر سازمان‌های دارنده استانداردهای هدایت شده و برنامه ریزی شده است که منجر به تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری می‌شود. حال با تقسیم‌بندی کشورها به سیستم باز و بسته و یا ترکیبی از هر دو، می‌توان الگوهای متفاوتی را جهت روند تصمیم‌گیری و اتخاذ نوع آن مطرح کرد. معمولاً در سیستمهای باز، محیط بازی اعم از عوامل محیط خارجی و داخلی تاثیرات قابل ملاحظه‌ای بر روند تصمیم‌گیری دارند، در حالیکه در سیستم‌های بسته این امر چندان مقدور نیست. در سیستم‌های باز معمولاً تصمیم‌گیری بسیار کند صورت می‌گیرد؛ زیرا نظام بوروکراسی فوق‌العاده به تخصصی شدن تمایل دارد، حال آنکه در سیستم‌های بسته چون منصب از مقام جدا نیست و سلسله مراتب وجود ندارد و اساس و ارتقای مقام، نه شایستگی بلکه میزان ارتباط و وابستگی به کانون قدرت و ایدئولوژی است، به همین خاطر در این شرایط روند تصمیم‌گیری از سرعت بیشتری برخوردار بوده ولی دقت عمل در این نوع در حداقل قرار دارد (احمد بخشایشی، ۱۳۷۹: ۷۹). این متغیر به آن دسته از ساختارهای حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود و یا افزایش می‌دهد. تاثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومت است (Rosenau, 1971: 108).

**د) متغیر اجتماعی:** متغیر اجتماعی در اصل تمامی جوانب غیر دولتی یک جامعه را شامل می‌شود که روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است که ارزشها، ایدئولوژی‌های حاکم بر یک جامعه ملی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار و دیگر موارد را شامل می‌گردد (Rosenau, 1971: 108-109). البته این عوامل در جوامع سنتی و مدرن دارای تضادهایی هستند، به طوری که در جوامع مدرن احزاب و تشکلهای تعریف شده‌ای وجود دارد که هم بر سیاست داخلی و هم سیاست خارجی تاثیرگذار هستند و همچنین دارای اهداف و برنامه‌هایی نیز در این خصوص می‌باشند، به طوری که می‌توانند از طریق پارلمان، افکار عمومی و دیگر طرق بر فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارند. به همین خاطر در کشورهای دموکراتیک، سیاست خارجی کشور تحت تاثیر نظام حزبی و شرایط و وضعیت احزاب قرار دارد، به طوری که در کشورهای دو حزبی سیاست خارجی

از ثبات لازم برخوردار است؛ چون در این گونه جوامع سیاست خارجی جزو منافع ملی کشور محسوب می‌شود و حزب مخالف نیز اجازه دخالت در روند سیاست خارجی را به خود می‌دهد.

ه) **متغیر سیستماتیک یا نظام بین الملل:** دولت در روند تصمیم‌گیری از محیط اطراف خود نیز متأثر می‌گردد و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌شود که این نظام در اصل همان نظام منطقه‌ای و جهانی است که شامل قطب بندی‌های مختلف می‌گردد و همچنین نظامهای بازدارندگی و موازنه قوا و یا توازن وحشت (Rosenau, 1996: 2). روزنا در تشریح متغیرهای مستقل، دولت‌ها را از نظر قدرت به دو دسته قدرت‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند و معتقد است که قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک از لحاظ اقتصادی نیز یا دارای اقتصادی پیشرفته اند و یا عقب افتاده. در کنار آن، وی نوع جامعه دولتها را به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌کند و معتقد است که فرهنگ نیز نفوذپذیر است یا نفوذناپذیر. روزنا در خصوص متغیر واسطه‌ای که نوعی سیاست خارجی است، این گونه بیان می‌کند که سیاست خارجی یا ارزش‌های پیشینی هستند و یا ارزش‌های پسینی و یا ترکیبی از هر دو مورد. در ارزش‌های پیشینی، روند تصمیم‌گیری به علت غیر قابل معامله بودن منافع ملی به دشواری اتخاذ می‌گردد و پیچیدگی آن بسیار زیاد بوده است، حال اینکه ارزش‌های پسینی منفعی هستند که قابل معامله بوده و در این صورت روند تصمیم‌گیری دشواری‌های ارزش‌های پیشینی را ندارد، اما هر از گاهی نیز برخی از تصمیم‌ها ترکیبی از ارزش‌های پیشینی و پسینی است که در این حالت فشار بر تصمیم‌گیری به حدی است که ترتیب اهمیت عوامل تاثیرگذار به وضعی جبری درآمده و بازیگر دیگر خود را قادر به تصمیم‌گیری مناسب نمی‌بیند (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۳۳).

### ۳. تاریخچه رویکرد عربستان سعودی در قبال فلسطین

در پی ناکامی سیاست‌های ضد اسرائیلی جمهوری‌های انقلابی دنیای اعراب بخصوص در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تدریجاً دولت‌های مذکور مبادرت به شناسایی دو جانبه اسرائیل گرفتند که در ابتدا منجر به اتخاذ صلح میان مصر و اسرائیل گردید، که این امر به شدت مورد آماج رهبران عراق، سوریه و ساف گردید و اخراج مصر از اتحادیه عرب گردید. متعهد شدن مصر به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با اسرائیل، رویکرد دنیای عرب در خصوص اسرائیل دچار افتراقی اساسی شد. عراق درگیر جنگ با ایران گردید و بطور کلی توجه خود را معطوف

به ایران نمود، اردن نیز در خصوص کرانه های غربی با اسرائیل به توافقاتی رسید و سوریه هم عملاً از آن تاریخ به بعد تهدیدی را متوجه اسرائیل ننمود. بنابراین این تغییر رفتار رهبران دنیای عرب که ناشی از شرایط منطقه ای بود، عربستان را در موضعی برتر قرار داد تا دست به ابتکاراتی در این خصوص بزند و اعراب را حول یک محور هماهنگ نماید. بخصوص که افزایش قیمت نفت در دهه ۷۰ به بعد به عربستان این قابلیت را می داد. بنابراین ابتکارات عربستان منجر به شکل گیری دو طرح گردید. طرح صلح ملک فهد در سال ۱۹۸۱ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو به دلایلی از جمله مخالفت هایی که در آن مقاطع از این طرح گردید و همچنین عدم پذیرش از سوی رژیم اسرائیل راه به جایی نبرد و تنها عربستان را در موضعی قرار داد تا وانمود سازد که آل سعود همواره به حقوق فلسطینیان توجه نموده است. در دیداری که بعد از جنگ جهانی دوم میان عبدالعزیز و روزولت صورت گرفت، هر چند ابن سعود به طرح مهاجرت نامحدود یهودیان به سرزمین فلسطین رضایت نداد و با آن مخالفت نمود، اما به نوعی پذیرفت که اسرائیل در راهبرد آمریکا و متحدان غربی اش جایگاه ویژه ای دارد و در نتیجه می بایست سیاست خاصی را در قبال آن اخذ کرد که ضمن حفظ نگرانی های آمریکا، دلارام اعراب هم باشد. بنابراین عربستان از همان آغاز برای مواجهه با این کشمکش سعی نمود تا دولت های عربی را حول یک خط مشی واحد که برخاسته از شیوه های سیاسی-دیپلماتیک بود، هماهنگ نماید (کرمی: ۱۳۹۱).

از این رو تلاش های این کشور در خصوص این قضیه به سه طرح منجر گردیده است؛ طرح صلح ملک فهد در دهه ۸۰ و طرح صلح ملک عبدالله در سال ۲۰۰۲ که هر دو طرح به دلایلی از جمله خواسته های تمامیت خواهانه اسرائیل عملاً راه به جایی نبرده است. البته شاید بتوان بیان نمود طرح های گذشته مقدمه ای بودند و زمینه ساز که در ۲۰۱۹ منجر به ارائه طرحی موسوم به معامله قرن در دوره محمد بن سلمان گردید.

روابط جدید خلیج فارس و اسرائیل بخشی از تغییر و تحولات بزرگی است که دولت دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در تلاش است تا از آن حمایت کند، به موجب آن کشورهای عربی سنی منطقه ای آشکارا در مخالفت با ایران خود را با اسرائیل هماهنگ می کنند. کاخ سفید یک توافق صلح میان اسرائیل و فلسطین را بخشی از این روند می داند (دالیا هاتوکا: ۲۰۱۹).

بن سلمان در سیاست خارجی عربستان اثبات کرد که حمایت بی چون و چرایی از



سیاست‌های امریکا در منطقه خاورمیانه دارد. حمایت از پروژه امریکایی - صهیونیستی موسوم به معامله قرن نشان می‌دهد که وی مسئله فلسطین را نادیده گرفته و به نوعی سیاست انفعالی نسبت به این قضیه در پیش گرفته است. ملاحظه می‌شود در پرتو این رفتار عربستان، دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل گام بر می‌دارند. سفر اخیر نخست وزیر اسرائیل به عمان و دیدار با سلطان قابوس، سفر وزیر فرهنگ اسرائیل به امارات، و سفر وزیر اقتصاد اسرائیل به قطر به منظور شرکت در همایشی اقتصادی، مصادیقی از پیامدهای رفتار بن سلمان نسبت به قضیه فلسطین است. با این حال ما شاهد محکومیت این رفتارها از سوی علمای اهل سنت سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس نیستیم و این نشان می‌دهد که علمای دینی این کشورها هم به طور ضمنی موافق چنین سیاست‌هایی هستند. (صحرائی: ۱۳۹۷).

#### ۴. عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان در دوره محمد بن سلمان

بررسی ماهیت و تحلیل رویکرد بازیگران در بحران‌ها و مسائل منطقه‌ای یا بین‌المللی برخواسته از یکسری عوامل و مولفه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که تحلیل زوایای آن می‌تواند به فهم عمیق‌تر از پویای موجود بینجامد. در این بخش سعی می‌شود با استفاده از چارچوب نظری جیمز روزنا، عوامل تاثیرگذار بر جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان در دوره محمد بن سلمان بر مبنای عوامل یاد شده تجزیه و تحلیل شود تا بتوان به سوال اصلی پژوهش پاسخ داده شود. در چارچوب مدل روزنا، به نظر می‌رسد چندین عامل در جهت‌گیری و تغییر در سیاست خارجی عربستان نسبت به مسئله فلسطین مؤثر بوده است:

۴-۱. فرد: نخستین متغیر در نظریه پیوستگی روزنا، متغیر فردی است که شامل خصوصیات منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی یک کشور می‌شود. این متغیر همه جنبه‌های تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربه‌های پیشین فرد را شامل می‌شود و موجبات تمایز او از دیگر تصمیم‌گیرندگان و یا اتخاذ یک سیاست خارجی جدید را فراهم می‌نماید. خصیصه‌های شخصی و روانی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شوند که شخصیت آنان را تشکیل می‌دهند. ویژگی‌هایی چون احتیاط

در برابر عجله و بی‌پروایی، دوراندیشی در مقابل عصبانیت، مصلحت‌اندیشی در برابر جرم‌گرایی، تواضع در برابر تکبر و تفاخر، احساس برتری در مقابل احساس حقارت، خلاقیت در برابر تخریب‌گری، اعتماد به نفس بیش از حد در مقابل روان‌پریشی، شجاعت در برابر ترس، قاطعیت در برابر تزلزل، تساهل در برابر تقید، تاثیر انکارناپذیری بر سیاست خارجی دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۷۰).

سلمان بن عبدالعزیز در زمان نشستن به تخت پادشاهی عربستان، شاخص‌های سیاست خارجی سعودی را بر اساس معیارهای زیر تبیین کرد:

- تقویت مناسبات با کشورهای حاشیه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان.
- رعایت حسن همجواری و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر.
- حمایت از مناسبات با کشورهای عربی و اسلامی و منافع مشترک آنها.
- در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی بر پایه تعمیق مناسبات همکاری با کشورهای دیگر.

محمد بن سلمان نظریه‌پرداز سیاست داخلی و بین‌المللی عربستان به صورت تدریجی با افزایش قدرت خود در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی، کنترل اوضاع این کشور را در دست گرفت، اما با توجه به رویکردهای شخصیتی که داشت، اقداماتی را آغاز کرد که کاملاً در تناقض با سرفصل‌هایی بود که در زمینه مبانی سیاست خارجی سعودی‌ها مطرح شده بود، به همین علت امروز شاهد آن هستیم که عربستان به جای کاهش تنش با کشورهای منطقه و تعامل مثبت و سازنده با کشورهای عربی و اسلامی همسایه به دنبال بهبود مناسبات خود با رژیم صهیونیستی برآمده و برای اجرای پروژه‌های آمریکا و اسرائیل، جنگ یمن و محاصره قطر و افزایش اختلاف با گروه‌های فلسطینی، تنش با کویت، عمان، اردن، مصر و دشمنی با عناصر محور مقاومت منطقه را در پیش گرفته است. ترکش‌های سیاست خارجی ناپخته بن سلمان هم‌پیمانان قدیمی عربستان را یکی پس از دیگری از این کشور جدا کرده است، در واقع عامل انحطاط سیاست خارجی عربستان، ویژگی‌های شخصیتی شاهزاده سعودی است که با توجه به سن و تجربه کم سیاسی زمام امور این کشور را به دست گرفته است. بن سلمان دارای شخصیتی تکرو است که تصمیمات حیاتی را بدون مشورت می‌گیرد و زمانی که مسأله‌ای او را به خشم آورد، از اتخاذ تصمیمات جنجالی ابایی ندارد. ناپختگی سیاسی این جوان سعودی ضمن تلفیق با روحیه و شخصیت آرمان‌گرایانه و بلندپروازی‌های محمد بن سلمان، معجونی تلخ از تصمیم‌های

احساسی و انفعالی را فراروی سیاست خارجی عربستان قرار داد، تصمیماتی که گرچه دستگاه حاکمه سعودی مجبور به توجیه فواید آن در عرصه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی برای عربستان بود، اما گذشت زمان ناموفق بودن این طرح‌ها را ثابت کرد، طرح‌هایی که میلیاردها دلار هزینه روی دست سعودی‌ها گذاشته بود، به‌عنوان مثال لشگرکشی نظامی عربستان به یمن که قرار بود یک‌ماهه به پایان برسد، در شرایطی وارد پنجمین سال خود شده است که علاوه بر هزینه‌های سنگین اقتصادی و نظامی، هیچ افقی برای پیروزی عربستان در آن قابل تصور نیست، بلکه به‌عکس ریاض به‌دنبال خروج آبرومندانه و سرپوش گذاشتن بر شکست خود در این جنگ است (خبرگزاری تسنیم: ۱۳۹۸).

برخی نگرانی‌ها درباره سیاست خارجی عربستان سعودی تحت مدیریت رهبران کنونی این کشور توجیه شده است. محمد بن سلمان جوانی است که در زمینه امور پیچیده جهان تجربه ای ندارد. به نظر می‌رسد که وی نمی‌تواند از اشتباهاتش درس بگیرد. محمد بن سلمان بیش از اندازه عجولانه تصمیم می‌گیرد و اطرافش را با افرادی پر کرده است که همگی بله قربان گوی، او شده‌اند. ولیعهد عربستان سعودی بر این باور است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی از او حمایت می‌کند. اما دونالد ترامپ فردی است که اگر کوچکترین نمونه بی‌وفایی در میان دوستان سابقش مشاهده کند، به آنها نیز می‌تازد. همه این مسائل را که کنار هم می‌گذاریم مشاهده می‌کنیم که سیاست خارجی عربستان سعودی یک فرمول خطرناک را فراروی خود دارد. این وضعیت حتی می‌تواند از در حال شکل‌گیری بودن یک فاجعه حکایت داشته باشد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۷).

رهبری جهان اسلام که در نظریات دولت سعودی به خصوص در دوره بن سلمان تبلور یافته به صورت کارآمدی بر اساس نظریه سازه‌انگاری قابلیت تبیین دارد. از آنجا که سازه‌انگاری به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید دارد، نظریه‌پردازان آن معتقدند «فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند. با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند» (مشیرزاده، ۱۳۸۶). بر همین اساس مشاهده می‌شود که در دکترین رهبری جهان اسلام عربستان باید بتواند نقش رهبری و هدایت‌کننده روندها و تحولات در این مناطق را بر عهده گیرد. البته باید توجه داشت که این مسئولیت‌پذیری

و رهبری نباید با سیاست خارجی متمایل به غرب به خصوص ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در تضاد باشد، همچنان که نباید در سیاست روبه شرق این کشور منجر به تضاد و تقابل با همسایگان گردد.

اما عناصر و شاخص های تشکیل دهنده ذهنیت محمد بن سلمان در سیاست خارجی چیست، به عبارتی عواملی که به پیش داوری ها، ذهنیت ها، اندیشه ها، هویت و نهایتاً رفتار محمد بن سلمان شکل و وزن می دهد:

**الف) شخصیت اقتدارطلب:** شاهزاده جوان سعودی به واسطه ناتوانی پدر در کنترل کشور و اینکه در مهمترین پست اجرایی فعلی عربستان قرار گرفته و امکان تغییرات فراوان در حوزه های مختلف را دارد، شخصیتی اقتدارطلب و تمامت خواه یافته است. یکی از جلوه های اقتدارطلبی بن سلمان را می توان در مواجهه با مخالفان داخلی خود در عربستان نگریست. تقریباً هر چند ماه یکبار تغییرات سطح کلان و ساختاری در دستگاه های اجرایی عربستان صورت می گیرد به گونه ای که می توان هر یک از آن ها را برای تغییرات در ۲۰ سال در نظام سیاسی فرسوده عربستان کافی دانست (الکوثر، ۱۳۹۶).

**ب) شیفته مدرنیسم و جهانی شدن:** در پرتو دوگانه سنتی - مدرن که این روزها دامن عربستان را گرفته است، شاهزاده جوان تمایل دارد به سرعت عربستان را وارد باشگاه کشورهای مدرن دنیا کند. در بین پادشاهانی که در منطقه پیشتر چنین تمایلی را برای رساندن جامعه به مظاهر مدرنیسم پیش کشیده اند می توان به رضاخان و آتاتورک اشاره کرد. انتشار سند ۲۰۳۰ عربستان که در آن شاخص های توسعه اقتصادی فراتر از ظرفیت عربستان توصیف شده است. بحث هایی که در خصوص بزرگترین شهر رباطی جهان در عربستان می شود و ... نشان می دهد که شاهزاده جوان شیفتگی زائد الوصفی به مدرنیسم و جهانی شدن دارد (الکوثر، ۱۳۹۶).

**ج) شتاب زدگی:** اگر مثلاً یک فیلم مصاحبه تلویزیونی محمد بن سلمان را از ابتدا تا به انتها مرور کنید، متوجه حرکات سریع، بی دقتی در برابر دوربین، سرعت در استفاده از کلمات و به طور کلی شتاب زدگی در شخصیت او می شوید. علاوه بر رفتارهای حوزه شخصی او در حوزه سیاست

ورزی نیز این شتاب زدگی را مشاهده می‌کنید فاصله بین اینکه بن سلمان تصمیمی را می‌گیرد تا زمانی که آن تصمیم عملی می‌شود، بسیار کوتاه است. او به یکباره تصمیم می‌گیرد به یمن حمله کند، به یکباره ادعا میکند سه ماهه کل یمن را آزاد می‌کند، به یکباره چیدمان قدرت را تغییر می‌دهد، به یک باره تمام شاهزادگان متمول عربستان را در هتل حصر می‌کند، به یک باره نظامیان را در سطوح کلان تغییر می‌دهد. بسیاری از ناکامی‌های بن سلمان نیز به دلیل همین شتاب زدگی‌ای است که در شخصیت او وجود دارد. فعال توئیتری سعودی معروف به مجتهد می‌گوید: «محمد بن سلمان ولیعهد عربستان شخصیت بسیار نگرانی دارد و همواره مضطرب است و زمانی که می‌خواهد بر روی یک مسأله‌ای متمرکز شود از لحاظ ذهنی بسیار خسته می‌شود (الکوثر، ۱۳۹۶).

**د) دوآلتی (دوگانه سازی):** وبسایت «TRTWorld» در گزارشی به قلم «مراد سوفوگلو» مهمترین موتور محرکه تحولات اخیر در درون عربستان را «مقابله با نفوذ ایران در منطقه» می‌داند. به نوشته «مراد سوفوگلو» محمد بن سلمان به منظور مقابله با قدرت ایران در منطقه هر چه بیشتر تلاش می‌کند تا به اسرائیل، به عنوان یکی از دشمنان اصلی ایران در منطقه نزدیک‌تر شود و با بازداشت شاهزاده‌ها و برخی از مقامات پیشین و فعلی در واقع مخالفان طرح خود را پاکسازی می‌کند، اما تاکنون هیچ دستاوردی در منطقه نداشته و روزبه‌روز نفوذ خود را در منطقه از دست می‌دهد و عربستان را از بازیگران کلیدی منطقه دورتر می‌کند. وی هراس از نفوذ منطقه‌ای ایران را عامل اصلی نزدیکی ریاض به تل‌آویو و تنش با دیگر قدرت‌های منطقه می‌داند و می‌افزاید: بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه هم‌اکنون به نقش عربستان در امور منطقه بیشتر حساس شده‌اند و با عملکرد محمد بن سلمان در حال حاضر ترکیه، قطر، لبنان و عراق هر چه بیشتر از عربستان دورتر می‌شوند و از مهمترین دلایل این تنش نزدیکی عربستان به اسرائیل است. در خصوص دوگانه سازی یا غیرسازی از ایران می‌توان به این موضوع اشاره کرد که «بن سلمان هم به لحاظ شخصیتی بر اساس روانشناسی سیاسی و هم به لحاظ کارکرد دشمن سازی از ایران، ایران را به عنوان مهمترین دشمن عربستان به نمایش می‌گذارد، موضوعی که سبب شده است تا بسیاری از مخالفان او در مورد رفتار با ایران تحت شدیدترین اقدامات امنیتی بن سلمان قرار گیرند. بخشی از دوگانه سازی بن سلمان از این موضوع نشات می‌گیرد که او شدیداً از اینکه توسط دشمنانش مورد گزند واقع شود، هراسان است.

ه) **عادی سازی روابط:** بن سلمان در تلاش مضائف برای عادی نشان دادن شخصیت عربستان نزد کشورهای غربی است، در پیچه ورود به این مسئله را نیز روابط با اسرائیل می داند. تلاش برای عادی سازی شخصیت عربستان نزد دولت های غربی همان چیزی است که سبب شده است بن سلمان ادعا کند به دنبال ارائه یک اسلام میانه رو نزد کشورهای غربی است، مشکلی با راه حل دو دولتی ندارد، با پروازهای هواپیماهای صهونیستی از فراز حریم هوایی سعودی مشکلی ندارد و به طور کلی این اسرائیل نیست که مشکل منطقه است. از تازه ترین نمونه های افزایش تنش بین عربستان و دیگر کشورهای مسلمان، نشست اضطراری سازمان همکاری کشورهای اسلامی است که در استانبول برگزار شد؛ در روز ۲۲ آذر ماه شماری از کشورهای مسلمان در شهر استانبول گرد هم آمدند و به اتفاق آرا تصمیم دونالد ترامپ در اعلام شهر قدس به عنوان «مرکز دائمی» اسرائیل را رد کردند. (الکوثر، ۱۳۹۶).

مروری بر فعالیت ها و سوابق محمد بن سلمان از ابتدای رسیدن به قدرت به خوبی گویای موضع او در موضوعات داخلی و خارجی است و در حوزه سیاست خارجی همگان در جهان بر روی این مسئله اجماع دارند که رفتار محمد بن سلمان در خارج از کشور یک رفتار غیر منطقی، تند و خطرناک است.

۲-۴. **متغیرهای محیطی (بین المللی):** این متغیر در خارج روی می دهد و گزینه های سیاست خارجی تصمیم گیرندگان را تحت تاثیر قرار می دهند. میزان تاثیرگذاری متغیرهای محیطی به طور مستقیم به میزان قدرت یک کشور بستگی دارد. در نظام بین الملل، سلسله مراتب غیر دستوری بازیگران بسته به نوع قدرت طلبی مطلق و یا نسبی و نیز حوزه فعالیت بین المللی، منطقه ای و محلی در پنج پله (دسته) از بالا، ابر قدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه ای، قدرت کوچک و ریز قدرت جای می گیرند. در این شرایط ریز قدرت ها تحت فشار محیط داخلی، منطقه ای و بین المللی هستند. هر چه از پله های پایین به سمت بالاتر می رویم از میزان و فشار این محیط ها کاسته می شود. هر چند ابر قدرت ها هم از وابستگی مصون نیستند، اما میزان وابستگی آنها کمتر است (سیف زاده، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی مبتنی بر اصول، ثبات و جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و در چهارچوب های اصلی است که مهمترین آنها عبارتند

از: همسایگی خوب، عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها، تقویت روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان و تقویت روابط با کشورهای عربی و اسلامی به شکلی که به منافع مشترک این کشورها خدمت کرده و از مسائل آنها دفاع کند، همکاری با کشورهای دوست برقرار می‌کند و در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش فعالی را ایفا می‌کند؛ و این سیاست از طریق شماری از سازمان‌های بین‌المللی تحت عنوان‌ها خلیج فارس، عربی و اسلامی فعال است (الازدی، ۲۰۱۸).

عربستان نیز دکترین رهبری جهان اسلام و بدون رقیب در خاورمیانه را دنبال می‌کند. سیاست بن سلمان گرچه براساس نوعی هویت جویی جدید شکل گرفته است، دو هدف دارد: بازیابی هویت منطقه‌ای براساس تلفیق اندیشه اسلام متساهل با دستاوردهای مدرنیته که خواستگاه اجتماعی استواری در مصر، تونس، مراکش، سوریه و کشورهای عرب دارد؛ و دوم ارتقای نقش جهانی عربستان؛ که روابط نزدیکی با آمریکا و اسرائیل دارد. به عبارت دیگر بنابر نظر سازه‌انگاری از آنجا که منافع ملی متأثر از فرهنگ و هویت اجتماعی است، الزاماً اتحادها و همکاری بین‌المللی بوجود نمی‌آید و نوعی رقابت همیشگی در این موضوع وجود دارد (Checkel, 1998: 137).

عوامل بین‌المللی که عربستان سعودی در سیاست خارجی خود مدنظر قرار می‌دهد:

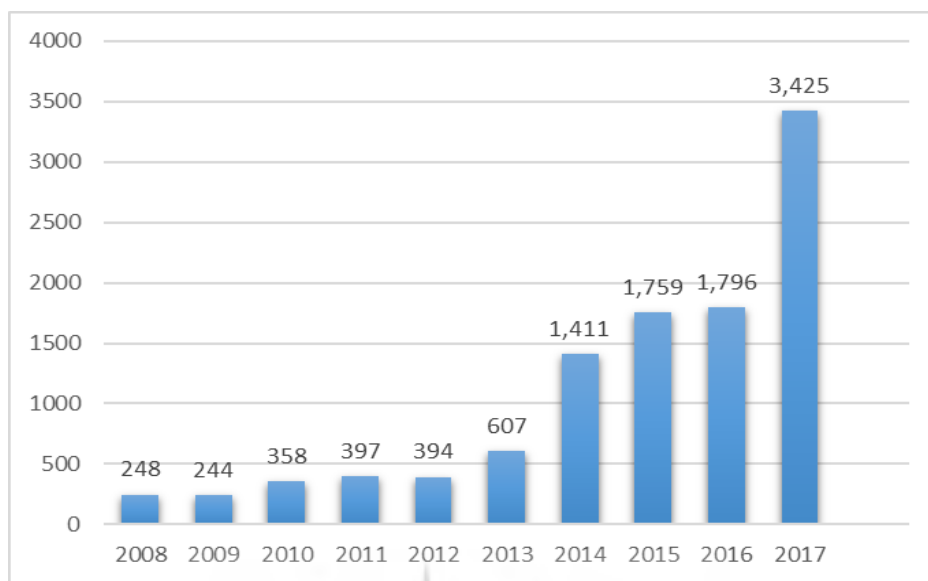
**الف) مصلحت‌گرایی در رابطه با غرب:** بررسی سیاست خارجی عربستان طی قرن بیستم نشان می‌دهد که این کشور همواره علاوه بر حفظ نگرانی‌های آمریکا و همکاری استراتژیک با آمریکا، سعی کرده دل‌ارام اعراب هم باشد. البته به در دوره بن سلمان این همکاری با آمریکا به حد‌اعلای خود رسیده است و توجه به دولت‌های عربی و ناسیونالیسم عربی کاهش یافته است. در واقع عربستان تلاش دارد تا درک مصلحت‌گرایی سیاسی، پل بین اسلام و غرب باشد با این توان که بتواند تحولات و روندهای بین این دو منطقه را خود مدیریت نماید. در واقع عربستان با نقش‌آفرینی در خاورمیانه به دنبال ارسال این پیام به غرب است که زمینی برای بازی غرب در خاورمیانه فراهم می‌سازد و لذا لازم است تا آمریکا با همکاری و برقراری روابط استراتژیک با این کشور، از توسعه طلبی‌های ایران و محور مقاومت جلوگیری نماید.

**ب) توسعه‌طلبی یا بهره‌مندی از عمق استراتژیک در خاورمیانه:** رویکرد سیاست خارجی

عربستان در قبال خاورمیانه را نمی‌توان الزاماً در قالب وجه اشتراک مذهبی این کشور با خاورمیانه دانست. بلکه نوعی توسعه‌طلبی و منفعت‌اندیشی سیاسی و تاریخی در این رویکرد دیده می‌شود که از هویت اسلامی جدید بن سلمان برمی‌آید. همان‌گونه که در چهارچوب نظری مطرح شد، هویت سیاست‌گذاران برساختی از هویت اجتماعی آنان است همان‌گونه که تعریف منافع ملی تابع آن می‌باشد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که عربستان با تعریف تازه‌ای که از خود و سیاست خارجی خود ارائه کرده حضور در خاورمیانه را اساس کار خود قرار داده است و به دنبال برای رسیدن به این تعاریف باید بستر اجتماعی داخلی خود را نیز فراهم کند که دست به اقدامات و تغییرات گسترده جهت ایجاد هویت اجتماعی جدید زده است. تغییر روابط با امارات متحده عربی و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، حمله به یمن و دیگر رفتارهای این کشور نشان دهنده آن است که به دنبال ساخت هژمونی برای خود در منطقه می‌باشد که البته رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت؛ ترکیب این مسأله با تاریخ و جغرافیا و نمود آن در دکترین عمق استراتژیک سبب می‌شود که عربستان هدف خود در خاورمیانه را از تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای تغییر داده و تبدیل شدن به قدرت مرکزی را در دستور کار خویش قرار دهد و از تمام موقعیت‌هایی که در منطقه فراهم است در جهت رسیدن به این هدف و تثبیت موقعیتش استفاده کند بطوریکه تنها بازیگر در این حوزه بالاخص میان کشورهای اسلامی باشد و حل و فصل مسئله فلسطین و ارتباط با اسرائیل نیز بخشی از این طرح می‌باشد. عربستان اما در راستای تبدیل شدن به قدرت مرکزی و حفظ این موقعیت تلاش دارد بحران‌های منطقه خاورمیانه را مدیریت کند و با همکاری با اسرائیل، امارات متحده و آمریکا خود را تنها بازیگر موثر در این منطقه نشان دهند. به علاوه روابط عربستان و آمریکا به اندازه‌های مهم است که این کشور از نقض شدید حقوق بشر در عربستان چشم‌پوشی کرده و حتی پس از قتل جمال خاشقچی و اثبات نقش دولت عربستان در انجام این جنایت، ترامپ روابط با عربستان را بسیار مهم و راهبردی توصیف کرد. همچنین آمریکا بزرگترین صادرکننده تسلیحات به عربستان سعودی می‌باشد. طبق برآوردهای موسسه بین‌المللی صلح استکهلم (سیپری) عربستان سال ۲۰۱۸ در فهرست هزینه‌های نظامی رتبه سوم جهان را با صرف ۶/۶۷ میلیارد دلار داشته است.

([www.sipri.org/research/armament-and-disarmament/arms-transfers-and-military-spending](http://www.sipri.org/research/armament-and-disarmament/arms-transfers-and-military-spending))





نمودار ۱ - ارزش صادرات تسلیحات آمریکا به عربستان سعودی (به میلیون دلار)

(McCarthy, 2018)

ج) نگاه میانه رو و محافظه کارانه سعودی: عربستان سعودی همواره نگاه میانه رویی نسبت به تحولات منطقه‌ای و پیرامونی خود داشته و عملاً خود را از درگیری‌سازی در تحولات و بحران‌ها دور می‌دارد که برخاسته از تمایلات همواره محافظه کارانه این کشور است. هر چند در مقاطعی که ایجاب کند عملاً نقش اصلی را در قبال محیط پیرامونی خود بازی خواهد نمود. اما به طور کلی روند رویکرد عربستان در قبال مسئله فلسطین کاملاً محافظه کارانه و با برآورد شرایط و مقتضیات منطقه‌ای بوده است. رویکرد عربستان در مواجهه با مسئله فلسطین و به طور کلی صلح اعراب و اسرائیل کاملاً معتدل بوده، که به انتقاداتی از این رویکرد عربستان در جهان اسلام منجر گردیده است. انتقاداتی که مدعی است، دولتی که ادعای نقش رهبری جهان عرب و جهان اسلام را دارد، چطور در مواجهه با اسرائیل چنین عمل می‌نماید. بنابراین این نگاه میانه رو از آنجا نشأت می‌گیرد که عربستان می‌بایست به عنوان همپیمان غرب در خاور میانه در مقابل سیاست‌های رادیکالیستی و ناسیونالیستی رهبران عرب موضعی معتدل اخذ نماید. از اینرو عربستان از همان آغاز سعی نمود تا نگاه منطقه‌ای خود را بر اصل حفظ وضع موجود تنظیم نماید و در مقاطعی خاص و محدود به اظهار نظر تند پردازد (کرمی: ۱۳۹۱).

د) تقابل با جمهوری اسلامی ایران: طی سال‌های گذشته، عربستان و رژیم صهیونیستی

افزایش قدرت ایران را به معنای کاهش ضریب امنیت خود و تشدید ناامنی به خطر افتادن بقاء تفسیر کرده‌اند. انعقاد توافقنامه برجام، افزایش توان موشکی و تثبیت نظام سوریه و متعاقب آن تقویت حضور و نفوذ ایران در این کشور، برای بازیگرانی مانند عربستان و رژیم صهیونیستی به معنای تقویت قدرت منطقه‌ای ایران و افزایش تهدید می‌باشد. (هژبری، ۱۳۹۶) و همینطور ایران با تکیه بر عوامل غیرمادی یعنی ارزش‌هایی نظیر گسترش ایدئولوژی شیعی و دفاع از مظلومان در منطقه خاورمیانه و کاهش دشمن‌هراسی و همچنین عوامل مادی یعنی جلوگیری از نفوذ عربستان، اسرائیل و سعی در کاهش تنش با همسایگان و ایجاد ارتباطات اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه سیاست خارجی خود را در منطقه حساس خاورمیانه تنظیم کرده است. به همین خاطر می‌بینیم که ایران در مناطقی نظیر لبنان، بحرین و یمن بسیار فعال است و سعی دارد از جنبش‌های شیعی حمایت کند. (تیموری و عبدالله زاده، ۱۳۹۵)

از سوی دیگر، بعد از قیام‌هایی که در کشورهای عربی رخ داد، ماهیت تهدیدات در خاورمیانه تغییر پیدا کرد به طوری که این تهدیدات به طور مستقیم مشروعیت و ثبات سیاسی رژیم آل سعود را بیش از گذشته به چالش کشید. به همین دلیل، سعودی‌ها تلاش کردند بر راهبرد ایجاد موازنه علیه منبع تهدید که در چند دهه گذشته اتخاذ کرده بودند بیشتر متمرکز شوند و یارگیری‌های جدیدی را در سطح منطقه انجام دهد. (همیانی، ۱۳۹۴) در یارگیری جدید، سعودی‌ها علاقه بسیار زیادی دارند تا در مسیر دستیابی به اهداف خود از انگیزه‌ها و تمایلات ضد ایرانی صهیونیست‌ها استفاده کنند. بنابراین می‌توان گفت بعد از قیام‌های عربی، سعودی‌ها رویکرد محافظه‌کارانه خود در قبال رژیم صهیونیستی را کنار گذاشتند و با اتخاذ رویکرد عملگرایانه‌تر و تهاجمی‌تر، به روند عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی سرعت دادند (زارعان، ۱۳۹۸).

## ۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار با کاربست مدل نظریه پیوستگی جیمز روزنا تلاش نموده‌شده به شناسایی دگرگونی‌های محیطی و داخلی تاثیرگذار در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان پرداخته شود. پس از بررسی و تجزیه و تحلیل متغیرهای ارائه شده توسط روزنا این نتیجه حاصل گردید که عربستان به عنوان یک بازیگر مهم در قبال پرونده فلسطین در روند تغییر رویکرد سیاست

خارجی در دوره محمد بن سلمان از دو متغیر فرد و نظام بین الملل بیشترین تاثیر را نسبت به سایر متغیرها پذیرفته است. بنابراین باید در ارتباط با پیش بینی رفتار عربستان در خصوص مسئله فلسطین و در تحلیل رویکرد عربستان سعودی هر دو مسئله را مدنظر داشت و مورد ارزیابی قرار داد تا به یک برآورد منطقی تری از رویکرد کلی عربستان دست پیدا نمود.

به طور کلی باید گفت که رویکرد سیاست خارجی عربستان به نوعی دچار پارادوکس می باشد، چرا که از یکسو عربستان مدعی رهبری دنیای عرب و تحقق حقوق فلسطینیان است و از سوی دیگر می بایستی به نگرانی های آمریکا در خصوص اسرائیل توجه نماید. البته افزایش قدرت منطقه ای ایران و محور مقاومت را نیز نباید فراموش نمود؛ چرا که این امر سبب افزایش نگرانی عربستان گردیده و یکی از عواملی می باشد که سیاست خارجی عربستان را در منطقه تغییر داده است. سیاست خارجی عربستان با روی کار آمدن بن سلمان فاقد توازن سیاسی در حوزه داخلی و خارجی بوده و سیاست های بلند پروازانه وی در زمینه تحقق شکوفایی اقتصادی با رفتارهای دوگانه (انفعالی و تهاجمی) در حوزه سیاست همخوانی ندارد. برخی از تحلیلگران معتقدند که این دوگانگی در رویکرد سیاست خارجی عربستان از شخصیت دمدمی مزاج بن سلمان نشات می گیرد و وی با این رفتارها به دنبال رهبری جهان اسلام می باشد. تحلیل رویکرد عربستان سعودی در خصوص کشمکش اعراب و اسرائیل در واقع برخاسته از عواملی است که در برآیند نهایی آن سبب گردیده تا سعودی ها رویکرد متمایزی نسبت به این کشمکش داشته باشند که بر محور هماهنگی دولت های عربی جهت اتخاذ یک موضع مشترک مبتنی بر شیوه های سیاسی-دیپلماتیک و نه راه حل های دوجانبه و یا توسل به جنگ در خصوص اسرائیل است.

## منابع و مأخذ

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، مترجم: رحمان قهرمان پور و مرتضی مساح، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات قومس.
۳. بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۹)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر آوای نور.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۵. سیف زاده، سیدحسین (۱۳۷۸)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: انتشارات دادگستر.
۶. منصوری، جواد (۱۳۶۵)، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. وهاروی استار، بروس راست (۱۳۸۱)، سیاست جهانی: محدودیتها و فرصت های انتخاب، مترجم: علی امیدی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. باقری دولت آبادی، علی و نوروزی نژاد (۱۳۹۳)، بررسی علل دگرذیسی در سیاست خارجی ترکیه بر اساس رهیافت سازه انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۹.
۹. تیموری روح اله، عبدالله زاده حسن و محمد آگاه (۱۳۹۵)، تقابل سیاست خارجی ایران و عربستان در بحران یمن با روش سازه انگارانه، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۵ شماره ۱۰.
۱۰. زارعان، احمد (۱۳۹۸)، تاثیر عادی سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی بر جبهه مقاومت، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۸.
۱۱. همیانی، مسعود (۱۳۹۴)، تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی؛ از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، پیاپی ۱۱۳، بهار.
12. Checkel, Jeffrey. T. (1998), Norms and Domestic politics: Bridging the Vol. 3(4).

13. Rosenau, James (1971), **The scientific study of foreign policy**, Free Press.
14. Rosenau, J. N. (1996), **Powerful tendencies, Startling discrepancies and elusive dynamic: The challenge of studding world politics in a turbulent era**. Australian Journal of International Affairs, 50(1), 23-30.
15. Laura Neack, Jeanne A.K. Hey and Patrick J. Haney(2005), **Generational Change in Foreign Policy Analysis**, p.2,
۱۶. الازدی، احمد (۲۰۱۸)، اصول و متغیرها در سیاست خارجی عربستان، مرکز الجزیره للدراسات.
۱۷. باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۷)، سیاست های جنجال برانگیز محمد بن سلمان.
۱۸. خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۸)، بررسی سیاست خارجی عربستان؛ از وابستگی محض به آمریکا تا شکست سیاست های منطقه ای.
۱۹. صحرائی، توحید (۱۳۹۷)، سیاست خارجی بن سلمان در قبال تحولات خاورمیانه، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
۲۰. کرمی، کامران (۱۳۹۱)، تحلیل رویکرد عربستان سعودی به مسئله فلسطین: انفعال یا تغییر رویکرد، مرکز بین المللی مطالعات صلح. IPSC
۲۱. الکوثر (۱۳۹۶)، شاخص های تشکیل دهنده ذهنیت محمد بن سلمان، مصطفی اسلامی.
۲۲. هاتوکا، دالیا (۲۰۱۹)، چگونه کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل همدست شدند و فلسطین را فراموش کردند، foreign policy.
۲۳. هژبری، محمدعلی (۱۳۹۶)، موازنه تهدید؛ راهبرد سیاست خارجی عربستان در منطقه، مجله ایرانی روابط بین الملل.
24. Handout on Rosenau's "pre-theory" (2005), Foreign policy Models of Decision making.
25. www.sipri.org/research/armament-and-disarmament/arms-transfers-and-military-spending
26. McCarthy, N. (2018), **The U.S. Has Ratcheted Up Arms Sales to Saudi Arabi**, Statista, November, at: <https://www.statista.com/chart/15797/the-value-of-us-arms-exportsto-saudi-arabia>